

مطالعات آکادمیک غربی و قرآن: غرض‌ورزی‌های همیشگی

مظفر اقبال، دانشگاه تورنتو^۱

تداوم حیات این رشته در هزاره جدید از دیگر سو انگیزه اصلی ما را در نخستین گفتگوها تشکیل می‌داد. از آغاز کار دایره‌المعارف قرآن، نگاه ما هم به گذشته بود و هم به آینده و این نگاه دوجانبه به ساختار این دایره‌المعارف سر و شکل می‌داد. عزم من و سایر ویراستاران طی مسیر برنامه‌ریزی بر آن بود تا اثری مرجع شامل بهترین یافته‌های مطالعات قرآنی این قرن پدید آوریم. همچنین قصد داشتیم دایره‌المعارف قرآن به رونق پژوهش‌های فراوان قرآنی در دهه‌های پیش‌رو کمک کند» (ج ۱، ص X-XI؛ ترجمه فارسی: ص بیست‌ودو). اما مهم‌تر از این رویکرد گذشته‌نگر و آینده‌بین، ویراستاران بر آن بوده‌اند «فضای مطالعات قرآنی را در دسترس طیف گسترده‌ای از محققان دانشگاهی و خوانندگان تحصیل کرده قرار دهند» (ج ۱، ص X؛ ترجمه فارسی: ص بیست‌ودو). ویراستاران باید درباره شاخصه‌های پروژه خود چند تصمیم اساسی اتخاذ می‌کردند که به‌ویژه این دو حایز اهمیتند: آن‌ها تصمیم گرفتند که (الف) از عناوین انگلیسی برای مدخل‌ها استفاده کنند تا کاربرد این دایره‌المعارف را برای آن دسته از محققان که به زبان عربی مسلط نیستند، تسهیل کنند گرچه توجه داشتند که این کار ناگزیر موجب می‌شود دقتی که در مدخل‌های عربی حروف‌نگاری شده هست، از دست برود؛ و (ب) این اثر، دایره‌المعارف قرآن و تفسیر نباشد و از این رو، مدخل‌های مربوط به تفسیر را به‌کل کنار گذاشتند، هرچند توجه داشتند که تقریباً در هر مدخل دایره‌المعارف قرآن ضرورتاً ارجاعات فراوانی به گنجینه تفاسیر قرآنی وجود خواهد داشت.

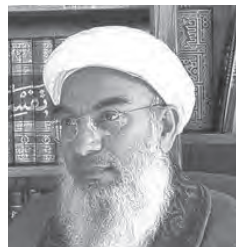
چون در مروری که پیش‌تر در مجله مطالعات و تحقیقات قرآنی منتشر شده، به تفصیل مدخل‌هایی خاص از دایره‌المعارف قرآن را بررسی کرده‌ام،^۲ در مرور حاضر به جنبه‌های زیر خواهیم پرداخت:

۱. پیش‌فرض و مدعاهای اصلی (الف) پیش‌فرض اساسی:

سروراستار در پیشگفتار به پیش‌فرضی اساسی اشاره کرده که دایره‌المعارف قرآن بر آن استوار شده است: «نمی‌توان از یک سنت واحد آکادمیک قرآن‌پژوهی سخن گفت. چندین قرن قرآن‌پژوهی مسلمانان مسیری را در طول تاریخ ترسیم می‌کند که با مسیر قرآن‌پژوهی غربی هم‌پوشانی دارد. این دو مقوله، ضمن اینکه ممکن است از دقت کافی برخوردار نباشند، دارای رهیافتی واحد و یکپارچه یا روشی یگانه و قطعی نیز نیستند. هم درون هر یک از دو سنت قرآن‌پژوهی اسلامی و غربی و هم بین آن‌ها نزاع‌هایی شدید و بحث برانگیز می‌توان یافت... منظر علمی دیگر چندان با هویت دینی مرتبط نیست و پژوهش‌های درخشان در این جزو سرشار از تکرار به حیات خود ادامه می‌دهد. ویراستاران دایره‌المعارف قرآن کوشیده‌اند تا این تکرار را در تمام صفحات این اثر جاری سازند و انتظار دارند تا این دایره‌المعارف وسیع‌ترین طیف ممکن از تحقیقات دقیق و آکادمیک درباره قرآن را عرضه کند» (ج ۱، ص XI؛ ترجمه فارسی: ص بیست‌وچهار، تأکید از من است).

دایره‌المعارف قرآن بریل (EQ) از محصولات جدید غرب در باب قرآن است: این نخستین و عجالتاً تنها اثر مرجع چندجلدی درباره قرآن به زبان انگلیسی است؛ بلندپروازانه‌ترین و مفصل‌ترین پروژه جامعه دانشگاهی غربی که درباره قرآن انجام شده؛ اثری حجیم (قریب به ۲۹۲۰ صفحه در پنج مجلد با نمایه‌ای ۸۶۰ صفحه‌ای در مجلد ششم) که تکمیل آن سیزده سال به طول انجامیده و ادعا شده «تحقیقاتی دقیق و آکادمیک درباره قرآن که برخاسته از منظرها و پیش‌فرض‌هایی متنوع است» در آن فراهم آمده است (ج ۱، ص XI؛ ترجمه فارسی: ص بیست‌وچهار). این مجموعه مشتمل بر ۶۹۴ مقاله است (برخلاف ادعای پشت جلد و وبسایت بریل: «قریب به ۱۰۰۰ مدخل در پنج مجلد») و مقالاتش به دو دسته تقسیم می‌شوند: «مقالاتی درباره شخصیت‌ها، مفهوم‌ها، مکان‌ها، ارزش‌ها، کارها و رویدادهای مهم که یا در قرآن یافت می‌شوند یا ارتباطی نزدیک با آن دارند ... و مقاله‌هایی بلند که به بررسی موضوعات مهم در رشته مطالعات قرآنی می‌پردازند» (ج ۱، ص XI؛ ترجمه فارسی: ص بیست‌وچهار و بیست‌وپنج). به علاوه، در توصیف پشت جلد عبارتی نسبتاً مبهم آمده است: «صدها محقق مسلمان و غیرمسلمان در تولید این اثر همکاری داشته‌اند» (هرچند با شمارش دقیق معلوم می‌شود تعداد مؤلفان ۲۷۸ نفر است که تنها بیست درصدشان مسلمانند).

سروراستار در مقدمه بیان می‌دارد: «تمایل به روشن نگه داشتن مشعل مطالعات قرآنی در آستانه قرن بیست‌ویکم از سویی و علاقه به

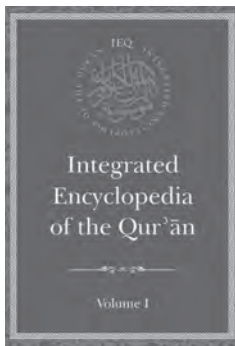


پاک کردن مرز میان کار آنان که معتقدند قرآن یک متن وحیانی است (مسلمانان) و آنان که به چنین چیزی باور ندارند (غیرمسلمانان)، به روشنی از همان اصلی حکایت دارد که ویراستاران از محققان مسلمان و غیرمسلمان دعوت شده به همکاری در این پروژه می‌خواهند. این امر مبتنی بر این دیدگاه ویراستاران است که «برخی مسلمانان جداً معتقدند که هیچ غیرمسلمانی حتی نباید قرآن را لمس کند، چه رسد به اینکه آن را بخواند و درباره‌اش اظهارنظر کند... [درحالی که] عده‌ای بر آنند که تحقیقات قرآنی غیرمسلمانان بی‌ربط یا ذاتاً ناقص و نادرست است، اما پاره‌ای دیگر از مشارکت محققان غیرمسلمان در این رشته استقبال می‌کنند» (ج ۱، ص xiii؛ ترجمه فارسی: ص بیست و شش).

با اینکه از حیث نظری در هر زمینه‌ای و در هر محیط دینی یا غیردینی می‌توان پژوهش‌های خوب و بد داشت، مطالعات قرآنی استثناس‌ت‌زیرا از چشم‌انداز اسلامی، قرآن کتابی همچون دیگر کتاب‌ها نیست؛ این متن حاوی مطالبی است که گرچه به زبان موجودات بشری است، اما از جهانی ماورای بشری آمده است. مسلمانان معتقدند قرآن کلام واقعی خداست که بر پیامبری امی به نام محمد (ص) نازل شده است که با نامش دل‌هاشان سرشار از خشوع می‌شود، و بر زبان‌شان سلام و صلوات بر وی جاری می‌گردد. بنابراین، گرچه قرآن در بازه‌ای بیست و سه ساله وارد تاریخ بشری شده، اما وجودش همچنان فرابشری است. از نگاه مسلمانان، قرآن کتاب هدایت و حکم نهایی و قطعی برای بشر است که از لوح محفوظ فرو فرستاده شده تا معیاری برای

مهر نهاده است و بر دیدگاهشان پرده است (بقره: ۷)؛ و از ایشان کسانی هستند که [به‌ظاهر] به تو گوش می‌دهند، و ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی کشیده‌ایم که آن را درنیابند و در گوش آن‌ها سنگینی نهاده‌ایم (انعام: ۲۵)؛ و چون قرآن می‌خوانی، بین تو و بی‌ایمانان به آخرت حجابی پوشنده قرار داده‌ایم؛ و بر دل‌های ایشان پرده‌هایی کشیده‌ایم که آن را درنیابند و در گوش‌هایشان سنگینی نهاده‌ایم (اسراء: ۴۵-۴۶).

وقتی از پژوهش درباره قرآن سخن می‌گوییم، نمی‌توانیم این حرمان معنوی را نادیده بگیریم چرا که درک معنوی شرط لازم برای نوشتن از این چشمه هدایت و پرتو گرفتن از این دریای نور است. اما اگر کسی این را رویکرد دینی به کتاب مقدس بخواند و تأکید کند که حالت روحی کسی که مقاله‌ای دایرة‌المعارفی را می‌نویسد ربطی به ثمره فکری‌اش ندارد، همچنان بی‌بندی خاص میان قرآن و کسی که چیزی درباره قرآن می‌گوید، هست: قرآن از آن فرد می‌خواهد که پیش از آنکه دست به نوشتن ببرد، تکلیفش را با این مسئله اساسی روشن کرده باشد. در عین حال، این انتخاب موضع فرد را نسبت به حقانیت نبوت محمد بن عبدالله [ص] نشان می‌دهد که حتی سرسخت‌ترین مخالفانش هم با صادق و امین خواندنش به راست‌گویی او اذعان داشتند. بنابراین، تصمیم فرد هر چه باشد، محصول علمی‌اش در چارچوب همان الزامات از پیش تعیین شده شکل می‌گیرد؛ وقتی از قرآن حرف می‌زنیم، پژوهش «بی‌طرف» محلی از اعراب ندارد. پس، پیش‌فرض اساسی دایرة‌المعارف قرآن («منظر علمی دیگر چندان با



تمییز درستی از نادرستی (فرقان) باشد.

از میان بردن مرز میان رهیافت مسلمانانی که به قرآن چونان کلام الهی باور دارند و رهیافت آنان که چنین اعتقادی ندارند، به تشویش در همان معیارهایی می‌انجامد که مبنای قرآن در تقسیم انسان‌ها به سه دسته بوده است: (۱) آنان که به قرآن چونان کتاب منزل ایمان دارند؛ (۲) آنان که چنین ایمانی ندارند؛ و (۳) آنان که با زبانشان چیزی را می‌گویند که در قلب‌هایشان بدان ایمان ندارند. از آنجاکه ایمان یا عدم ایمان به منشأ الهی قرآن نتایج و عواقبی در دنیا و آخرت دارد، نادیده گرفتن این مرزبندی بنیادین به قصد پژوهش اصطلاحاً بی‌طرف همزمان به العالی نتایج و عواقب ایمان و کفر می‌انجامد. در واقع، این کار به معنای ساختار شکنی از کل الگوی قرآنی است که به مؤمنان و پرهیزکاران بشارت می‌دهد که به بهشت، سرای امن، وارد شده، و از لذت‌ها و نعمت‌های وصف‌ناشدنی‌اش بهره‌مند می‌شوند، و آنجا برای همیشه در رحمت بی‌پایان پروردگارشان سکنا می‌گزینند؛ و دو دسته دیگر را از آتشی همیشگی بیم می‌دهد که نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند (لا تَبْقَى وَلا تَدْر).

بعلاوه، این پیش‌فرض اساسی که دایرة‌المعارف قرآن بر آن استوار شده (و سروراستار اجمالاً به آن اشاره کرده که «منظر علمی دیگر چندان با هویت دینی مرتبط نیست») و به تبع آن، محو مرز میان ایمان و کفر نسبت به خاستگاه الهی قرآن پذیرفته نیست: قرآن بیان می‌دارد که خدا بر دل‌ها و گوش‌های کسانی که به آن باور ندارند،

هویت دینی مرتبط نیست» نادرست است، چه پژوهش در باب قرآن حقیقتاً به دو دسته تقسیم می‌شود: (۱) پژوهش آنان که نقطه عزیمت کارشان این باور است که قرآن کلام واقعی خداست؛ و (۲) پژوهش آنان که چنین باوری ندارند. در هر دو دسته بالا، هم پژوهش خوب، مستند و دقیق یافت می‌شود، و هم کار ضعیف، شلخته و غیرقابل اعتماد، اما این سنخ داورهای در مرتبه دوم اهمیت قرار دارند.

ب) مدعیات:

۱. ادعای رویکرد تکثرگرا:

چون ادعا شده دایرة‌المعارف قرآن کاری است «دقیق و آکادمیک ... که برخاسته از منظرها و پیش‌فرض‌هایی متنوع است» (ج ۱، ص ۱۴۱؛ ترجمه فارسی: ص بیست و چهار)، پس انتظار می‌رود محققانی که در این پروژه مشارکت داشته‌اند به منظرها و پیش‌فرض‌های متنوع شناخته باشند. اما بررسی اجمالی فهرست نویسندگان نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق آنان به یک رویکرد اصلی درباره قرآن ملتزمند: رویکرد مدرن، نسبیست‌گرا و تکاملی که در آن متن قرآن محصولی بشری تلقی می‌شود و مستلزم هرمنوتیک تاریخی است. هر چند ممکن است آنان در روش‌ها و فنون تفاوت‌هایی داشته باشند، غالب تفاوت‌های این محققان در سایه این رویکرد اصلی قرار می‌گیرد. این موضوع درباره هر دو دسته نویسندگان مسلمان و غیرمسلمان صادق بوده، و البته تصادفی نیست. وقتی ویراستاران دایرة‌المعارف قرآن فهرست مؤلفان را



تهیه می کرده‌اند، از رویکرد هر یک از آنان آگاه بوده‌اند. بنابراین، وقتی کسی را دعوت به همکاری کرده‌اند که خودش را «مسلمان سکولار» می‌خواند، یا رهیافتش به قرآن آمیخته با فمینیسم غربی است، از ماهیت نوشته‌های چنین محققانی در این پروژه آگاه بوده‌اند. از این رو، فهرست محققان انتخاب‌شده در این پروژه بازتاب‌دهنده اولویت‌ها و دلبستگی‌های فکری و بی‌استاران است. این نیز تصادفی نیست که در کار دیگر سرویستار دایره‌المعارف قرآن اولویت‌هایی مشابه دیده شود.^۲ به همین ترتیب، وقتی ویراستاران تصمیم گرفته‌اند که از میان ۲۷۸ مؤلف، تنها ۲۰ درصد مسلمان باشند — و غالباً آنان که سابقه آکادمیک خاصی دارند، به‌رغم این ادعا که «تعلق خاطر مذهبی دخلی به پژوهش آکادمیک ندارد» آگاهانه و عمدتاً به نفع رویکردی خاص تصمیم‌گیری کرده‌اند (ج ۱، ص ۱۸۱). به‌علاوه، نقش مسلمانان در این پروژه عمدتاً حاشیه‌ای است، و در مقالات مربوط به مفاهیم، ایده‌ها و اصطلاحات اساسی قرآن سهمی ندارند. همچنین شایان ذکر است که در فهرست مؤلفان نام ۲۷۸ نویسنده هست که ۱۲۸ نفر تنها یک مقاله، ۶۱ نفر دو مقاله و ۳۷ نفر سه مقاله نگاشته‌اند؛ بنابراین، ۴۷/۵٪ از دایره‌المعارف قرآن (۳۳۰ مقاله) به قلم ۵۳ نویسنده است که ۹۵٪ آنان غیرمسلمانند و رهیافت خاورشناسانه‌شان به قرآن به رهیافت جدلی پهلومی‌زند.

بنابراین، ممکن است این ادعا درست باشد که دایره‌المعارف قرآن مشتمل بر دیدگاه‌های متنوع است، اما این دیدگاه‌ها خاستگاه

حتی موثق‌ترین مواد اسلامی، عدم قطعیت و ابهام، آن هم درباره کتابی که اذعان می‌دارد: تردیدی در آن نیست (لاریب فیه)، به حق نازل شده است (انعام: ۱۱۴؛ یونس: ۱۰۸؛ رعد: ۱؛ اسراء: ۵؛ زمر: ۴۱؛ جاثیه: ۶) تا به‌روشنی و به‌یقین انسان را از تاریکی به روشنایی هدایت کند. شاخصه رهیافت تقریباً همه مؤلفان مقالات اصلی دایره‌المعارف قرآن، همچون خاورشناسان، عدم درک — یا امتناع تمام‌وکمال — از مواجهه با قرآن (یا قبول امکان آن) چونان متنی وحیانی است دربردارنده موضوعاتی ویژه و نقدناپذیر، چون عقاید که دست‌خوش تغییر و تحول نمی‌شوند و عبادات که هیچ بشری قادر به تغییر در آن‌ها نیست. سه اعتقاد بنیادین در قرآن طرح شده است: یگانگی الله (توحید)، رسالت پیامبر (نبوت) و بازگشت همه‌چیز به آن که نخستین بار خلقشان کرده است (معاد). خاورشناسان این‌ها را مفاهیمی می‌دانند که در فرایند تجربه بشری، یا در پی ترس از ناشناخته‌ها، یا به سبب نیازهای روانی انسان‌ها پدید آمده‌اند. آن‌ها حتی مفهوم خدا را ابداع یا اوهام بشری تلقی می‌کنند. مقاله گرهارد باورینگ با عنوان «اسماء و صفات الهی» نشانه گویای رهیافت خاورشناسانه به قرآن در دایره‌المعارف قرآن است. او نخست بیان می‌دارد که «محمد [ص] قرآن را «به نام الله» آغاز کرد» و در ادامه به گونه‌ای توضیح می‌دهد چرا نام خدا در قرآن الله آمده است که مسلمانان آن را توهین به مقدساتشان تلقی می‌کنند: «محمد [ص] از دوره جوانی با این نام [= الله] برای خدای متعال کاملاً آشنا بود، زیرا نام پدرش عبدالله (بنده الله) بود. بنابراین، برای او کاملاً طبیعی بود

که در ابلاغ قرآنی‌اش واژه الله را به کار برد، به جای آنکه نامی کاملاً جدید را برای مفهوم توحیدی خود از خدا طرح کند» (ج ۲، ص ۳۱۷؛ ترجمه فارسی: ص ۲۸۳، تأکید از من است). نتیجه طبیعی چنین بیانی این است که پیامبر «در ابلاغ قرآنی‌اش» خود نامی برای خدا برگزیده است!

خاورشناسان عبادات را صرفاً مناسکی دینی می‌دانند که برآمده از محیط اجتماعی است، نه اعمالی که پروردگار هم صورت و هم محتوایشان را مقرر داشته است. همچنین، آنان می‌کوشند «تطور» صوری و محتوایی اعمال عبادی را رهگیری کنند تا دریابند چرا یک جامعه مناسک از پیش موجود را پذیرفته، رد کرده یا تغییر داده است. از سوی دیگر، از نظر مسلمانان عبادات واجباتی هستند که خداوند برای بندگانش تجویز کرده و پیامبر چونان الگو آن‌ها را به جای آورده است؛ همو که در قرآن به داشتن «خلق والا» ستایش شده است. بنابراین، باید تا حد ممکن همچون پیامبر آن‌ها را ادا کرد. به عبارت دیگر، اعمال خاص عبادی چون صلاه، حج و صوم، از محیط اجتماعی سر بر نیآورنده‌اند که اصلاح شوند یا تغییر کنند؛ بر الگوهای تکاملی از پیش موجود استوار نشده‌اند؛ و ساخته‌های بشر نیستند که محققان بخواهند آن‌ها را تبیین کنند.

این تضاد شدید میان فهم مسلمانان و تجزیه و تحلیل خاورشناسان از این جلوه دین در صفحات دایره‌المعارف قرآن تکرار شده است که برای نمونه آن را در مقاله «نماز» (ج ۴، ص ۲۱۵-۲۳۱) نشان می‌دهم.

واحدی دارند؛ چه پدیده وحی را چنان که در اسلام فهمیده می‌شود، نفی می‌کنند، نادیده می‌گیرند، یا نامربوط تلقی می‌کنند. چشم‌اندازی که در غیاب این امر بنیادین پدیدار می‌شود، به تولید انبوهی از نظریات متفاوت و متعارض می‌انجامد اما نمی‌توان گفت که این نظریات برآمده از کثرت پیش‌فرض‌ها است؛ بلکه همگی بر این فرض استوار شده‌اند که قرآن کلام حقیقی خدا — دست‌کم آن‌گونه که خود قرآن مدعی آن است — نیست، بلکه محصولی بشری است که در زمان و مکانی خاص به‌صورت شفاهی شکل گرفته و همچون دیگر متون شفاهی دست‌خوش تغییرات و تحریفاتی شده است.

نمی‌توان گفت که غیرمسلمانان نمی‌توانند یا نباید درباره قرآن چیزی بنویسند، یا آثار غیرمسلمانان ضرورتاً جانب‌دارانه است؛ بلکه باید گفت حداقلی از بی‌طرفی علمی، خشوع و احترام از مؤلفه‌های ضروری برای پرداختن به کتابی است که یک‌چهارم بشریت آن را مقدس می‌دانند. به‌عنوان نمونه خوب این دست پژوهش می‌توان از دو کتاب ایزوتسو درباره قرآن، خدا و انسان در قرآن و مفاهیم اخلاقی — دینی در قرآن یاد کرد.

ب. ۲. ادعای بی‌طرفی:

باید بسیار بگردیم تا مقاله‌ای در دایره‌المعارف قرآن بیابیم که انباشته از مشخصه‌های رهیافت خاورشناسانه به قرآن نباشد. این مشخصه‌ها عبارتند از شک‌گرایی تمام‌عیار معرفتی، تردیدافکنی در



در این مقاله آمده «محمد [ص] کتاب مقدس اسلام را در محیطی ابلاغ می کرد که مردم با مناسک عبادی فرهنگ قبیله‌ای عربی کاملاً آشنا بودند، و تا حدی گونه‌های تجویزی و فرقه‌ای عبادت را که در ادیان خاورمیانه رواج داشت، می‌شناختند» (ج ۴، ص ۲۱۵). بدین ترتیب، چارچوب تاریخی/اجتماعی‌ای که ظاهراً ابلاغ قرآنی نماز در آن «تکوین یافته» بیان می‌شود، سپس کوشش می‌شود «پیوندهای تاریخی» آن با «انواع مناسک باطنی، رمزی، و عرفانی ... در محیط دینی‌ای که معرفت خود محمد [ص] از عبادت و نماز در آن شکل گرفته بود» تبیین شود (ج ۴، ص ۲۱۵). پس از رهگیری این پیوندها نزد یهودیت ریتانی، رهبانیت مسیحیت شرقی، پیروان مزدایی آیین زرتشتی، و پیروان مانویت، مؤلف مقاله می‌کوشد پیشینه‌های صوری و محتوایی صلاة را بیابد و اظهار می‌دارد که «محمد [ص] یتیم و بازرگان، پیش از رسالت نبوی‌اش، با مفاهیم دینی قبیله‌اش آشنا بود: عمومیش، ابولهب عبدالعزی، از پیروان وفادار دین قبیله‌ای عربی بود و سرپرست و حامی‌اش ابوطالب هیچ‌گاه اسلام نیاورد» (ج ۴، ص ۲۱۶). سپس بی‌پروا — و بدون ارجاع به منبعی — اظهار می‌دارد که «محمد [ص] خود در مراسم بت‌پرستان شرکت جسته و گوسفندی سفید را به پای بت عزی قربانی کرده بود. او به جنیان اعتقاد داشت که به باور اعراب مکه شرکا و اقربای خدا بودند، برای آنان قربانی می‌کردند و از آن‌ها طلب حمایت می‌کردند» (ج ۴، ص ۲۱۶). آنگاه چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

مقام نبوت را «ذکاوت» می‌خوانند، چونان رهیافت خاورشناسان که نبوت را صرفاً رسیدن به حالتی روانی یا روحانی می‌دانند که در پی ریاضت‌های شخصی پدید آمده است. سپس می‌گوید «پس از تردیدی طولانی مدت» بود که پیامبر «ترویج علنی این بصیرت‌های دینی را که در عبادت شخصی‌اش خلق کرده بود، در مکه آغاز کرد». خیلی زود گروهی کوچک که غالباً جوان و از طبقه فرودست جامعه بودند، پیامش را پذیرفته و جامعه‌ای نوپا را شکل دادند که شروع به برپایی عبادت دسته‌جمعی کردند. سرانجام، این عبادت دسته‌جمعی ویژگی‌هایی یافت که منسکی عبادی به نام صلاة را صورت بخشید» (ج ۴، ص ۲۱۷).

البته مسلمانان به هیچ‌وجه این مقاله را مواجهه‌ای بی‌طرف نمی‌دانند. پرداخت حقیقتاً بی‌طرفانه به این موضوع مستلزم حداقلی از احترام است، بگذریم از اینکه ارائه تصویری کامل از دیدگاه مسلمانان درباره این عمل عبادی و محوری در اسلام ضروری است.

۳. ادعای پژوهش دقیق و آکادمیک:

مدخل‌ها محور محتوایی دایرةالمعارف قرآن هستند؛ ۶۹۴ عنوان مدخل که هر آنچه مؤلفان دایرةالمعارف باید درباره قرآن بگویند، شکل داده است. لازمه تحقیق دقیق و آکادمیک آن است که مدخل‌ها — یعنی چارچوب اصلی مطالعه برای شناخت قرآن — برآمده از خود قرآن باشند. بررسی مدخل‌های این دایرةالمعارف نشان می‌دهد که عناوین

چنان که از کهن‌ترین لایه‌های بیان قرآنی می‌توان دریافت، مبنای عبادت شخصی پیامبر رؤیاهای الهامات روحانی شبانه‌اش بوده است. او باید خود را از این اتهام تبرئه می‌کرد که چونان کاهنانی است که جنیان مسحورشان کرده بودند. الفاظ عبادتش قالبی مسجع داشت، با عباراتی بریده‌بریده و توأم با معانی مبهم. می‌کوشید از وسوسه‌های شیطانی در امان باشد و منکر آن بود که به گنجینه‌های الهی دسترسی دارد یا از غیب آگاه است. احساس می‌کرد روح القدس به او وحی می‌کند، و تکلم بی‌واسطه با خدا، وحی از ورای حجاب یا به‌واسطه فرشته‌ای به نام جبرئیل را تجربه می‌کرد. او مدعی بود که همچون زمین، یا زنبوران یا پیامبران گذشته چون نوح، موسی و یوسف به او وحی می‌شود. در ابلاغ قرآن، به تبعیت از رسم مألوف اعراب در فراخواندن بت‌ها یا نیروهای طبیعی و نیز با تقلید از سبک مسجع کاهنان دوران پیش از اسلام، عبارات قرآن را با قسم‌هایی مبهم آغاز می‌کرد. محمد [ص] به نام‌های خدا قسم یاد می‌کرد، مثلاً «تالله» (نحل: ۶۳) و «فَلا وربک» (نساء: ۶۵)، و به موقعیت ستارگان «فَلا أقسمُ بمواقع النجوم» (واقعه: ۷۵). به نیروهای طبیعی قسم می‌خورد، مثلاً «والسماوات ذات البروج» (بروج: ۱)، «والنجم» (نجم: ۱)، «والشمس» (شمس: ۱) و «والقمر» (مدثر: ۳۲)، و از اوقات خاص از شبانه‌روز در قسم یاد می‌کرد، مانند «والفجر» (فجر: ۱)، «واللیل» (لیل: ۱)، «والضحی» (ضحی: ۱) و «والشقیق» (انشقاق: ۱۶). (ج ۴، ص ۲۱۶-۲۱۷).

مؤلف در ادامه مقاله، سرآغاز مناسک نماز را دنبال می‌کند و

مدخل‌ها نه از ساختار منسجم و یکپارچه مضامین قرآنی برآمده‌اند، و نه بر مبنای روایی منطقی سامان یافته‌اند؛ برعکس، این تنها فهرستی دم‌دستی است که به هیچ‌وجه نشان از طرحی روشمند و منسجم برای اثری مرجع در آن نیست. مدخل‌های متعددی هستند که به‌دشواری می‌توان آن‌ها را به قرآن ربط داد؛ و در عوض، اصطلاحات، مفاهیم و مضامینی از فهرست مدخل‌ها افتاده‌اند که جایگاهی محوری در قرآن دارند. برای نمونه، در دایرةالمعارف قرآن مدخلی درباره توحید نیست؛ مفهومی اساسی در قرآن که بیان می‌دارد فقط و فقط یک خدا یعنی الله هست، در سراسر قرآن تکرار می‌شود و هر فهم ثانوی از قرآن منوط به آن است. در این دایرةالمعارف که ادعا شده مشتمل بر مقالاتی ناظر به «مفاهیم مهم» قرآنی است، یک مقاله به این مفهوم محوری قرآن اختصاص داده نشده، در حالی که مدخل‌هایی چون «احمدیه»، «ادبیات آفریقایی» و «شمسون» وجود دارند!

افزون بر این، اشکالاتی مفهومی در روش به‌کارگیری اصطلاحات تخصصی به‌عنوان مدخل دیده می‌شود. این اشکالات تصادفی نیستند و به چند مدخل محدود نمی‌شوند؛ این اشکالات شایع‌اند و می‌توان سرنخ آن‌ها را در استحاله فهم غربیان از دین به‌طور عام، و بی‌اعتنایی آنان به ساختار ذاتی قرآن به‌طور خاص جستجو کرد. بنابراین، انبوهی از مدخل‌های ساختگی و فاقد ریشه قرآنی (مثلاً «اسباب و اثاث»، «بهائیان»، «پرواز»، «جام و پیاله»، «دئونیدیان» و «گندمیان») و حتی مدخل‌هایی با صبغه مسیحی (مانند «تعمید» و «نان») در



این دایره‌المعارف یافت می‌شود. پیامد دیگر این الگوی ساختگی تصمیماتی من‌درآوردی است درباره اینکه چه چیزها و چه کسانی باید در دایره‌المعارف قرآن باشند یا نباشند: برخی اصحاب نزدیک پیامبر در این دایره‌المعارف جای گرفته‌اند و برخی نه، و هیچ‌جا معیار این‌گزینش‌ها توضیح داده نمی‌شود. از حیوانات، پرندگان و خزندگان مذکور در قرآن، می‌توان مقالاتی درباره «سگ» و «شتر» یافت، اما «اسب» و «گرگ» نه. ملکه سبا مدخلی مستقل دارد، اما هدهدی که نامه سلیمان را به او رساند، نه. به «زنبور» و «مورچه» — که دو سوره قرآن هم به نامشان هست — مدخلی اختصاص نیافته و صرفاً در مدخل «حیوانات» به آن‌ها گذری اشاره شده است. به‌طور مشابه، از میوه‌ها و گیاهان مذکور در قرآن، می‌توان مدخل «نخل» را دید اما از «انگور»، «زیتون» و «انار» خبری نیست.

۲. مواد اطلاعاتی

تقریباً همه مقالات دایره‌المعارف قرآن از مطالب و منابعی گزینش شده‌اند که به‌طور معمول خاورشناسان در تلاش‌هایشان برای ساخت‌شکنی از قرآن به‌کار برده‌اند. این مطالب از آثار مسلمانان و غیرمسلمانان در زمینه‌های مختلف نظیر تفسیر، سیره و حدیث گرد آمده‌اند. هرچند، مطالب مأخوذ از منابع اسلامی صرفاً در قالبی از پیش تعیین شده، غالباً با عباراتی توضیحی چون «مسلمانان معتقدند»، «فهم مسلمانان این است که»، «در سنت اسلامی آمده» و امثال آن عرضه

این سردرگمی و فقدان آموزش کافی برای خوانش منابع اسلامی است. حتی تلفیق «وحی» و «الهام» در مدخلی واحد نشان‌دهنده بی‌اعتنایی به تفاوت‌های ظریفی است که در فهم مسلمانان از هر یک از این دو اصطلاح وجود دارد.

یکی دیگر از وجوه سوءاستفاده از منابع اسلامی معنای پنهان بسیاری از مقالات است، توأم با گرایش آشکارا توهین‌آمیزی که در نقل مطالب از قرآن و سنت اسلامی در آن‌ها دیده می‌شود. مقاله «جنگ» (ج، ۵، ص ۴۵۵-۴۵۹) از این‌سرخ است. در سراسر مقاله فهرستی از آیات مختلف قرآن در موضوع جنگ گردآمده است، درحالی‌که بین سطور آن تلاشی است اهانت‌آمیز برای ترسیم تصویری آشفته، گویی قرآن مخزنی از اوامر پراکنده و نامربوط است: «به نظر می‌رسد توجیه جنگ کار سختی بوده است ... ظاهراً دستورات جنگ بدون فکر قبلی در سوره‌ها آمده و به نظر می‌رسد همیشه غرض آماده‌سازی بوده است تا شریع ... فقدان غیرت جنگی ناشی از نیاتی شرم‌آور دانسته می‌شود ... همچنین با تفسیر جنگ به از مومن، کوشش شده مؤمنان را در جنگ سرافکننده سازند» (ج، ۵، ص ۴۵۷-۴۵۸). مهم‌ترین نتیجه این مدخل در بخش کوتاه پایانی با عنوان «تفسیر» آمده که مؤلف باطمینان اعلان می‌دارد: این مفسران (نه خدا، چنان‌که مسلمانان از زمان پیامبر تاکنون فهمیده‌اند) بوده‌اند که به آیات راجع به جنگ نقش تشریحی داده‌اند! وانگهی، مؤلفان دایره‌المعارف قرآن حتی نسبت به اساسی‌ترین قاعده علمی در ارجاع به مأخذ اصلی آرا و نظراتی که بیان یا نقل

کرده‌اند، بی‌اعتنا هستند. در عوض، یک پاتریشا کرونه، یک مایکل کوک یا یک محمد ارکون نقش مراجع را ایفا می‌کنند! هر جا مراجعی ذکر می‌شوند، کسانی چون ساندرمان در قامت طبری ظاهر می‌شوند (ج، ۳، ص ۱۴۴) و یک گیب نامی این اقبال را می‌یابد که حرف آخر را بزند: «گیب مطمئن است که نظریه روز قیامت در قرآن برگرفته از منابع مسیحی بوده است، به‌ویژه از مکتوبات آبا و راهبان مسیحیت سریانی» (ج، ۳، ص ۱۴۴).

همچنین، درک اندک آنان از جنبه‌های تخصصی منابع مشهود است. نمونه بارز آن مقاله «وحی و الهام» است که در آن چنین عبارتی هست: «روایات درباره مسئله آغاز وحی ابهام دارند؛ معلوم نیست که آیا پیامبر در بدو امر با خدا رویارو شده (چنان‌که از آیات نجم: ۱-۱۸ برداشت می‌شود؛ نگاه کنید به: ابن اسحاق، سیره ص ۱۵۰؛ طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۱۱۴۷، که گفته حق، از نام‌های خدا، بر او وارد شد) یا ارتباط او با ذات الهی همواره به‌واسطه جبرئیل بوده است. اجماع روایات بر آن است که نخستین الفاظ وحی شده آیات ابتدایی سوره علق بوده‌اند که بر روی پارچه‌ای که جبرئیل با خود آورده نقش بسته بوده‌اند. فرشته وحی سه بار به محمد [ص] می‌گوید که بخواند و او پاسخ می‌دهد نمی‌تواند، تا اینکه دست آخر جبرئیل آنچه را باید بخواند، به او می‌آموزد و الفاظ وحی در خاطرش می‌ماند» (ج، ۴، ص ۴۴۱). تأکید از من است. درست است که حق از صفات خداست، اما هیچ محققى که در کار با منابع اسلامی خبره باشد، از این صفت الله که

می‌شوند. بنابراین، این ادعا که در دایره‌المعارف قرآن از منابع اسلامی و غیراسلامی بهره گرفته شده، صرفاً ادعایی مبالغه‌آمیز است زیرا از مطالب مستخرج از سنت اسلامی برای ساخت الگو یا دیدگاه اسلامی استفاده نشده، بلکه برعکس تنها به چارچوبی از پیش‌ساخته افزوده شده‌اند تا آن‌ها را جعلی جلوه دهند. افزون بر این، ظاهراً بسیاری از مؤلفان شناخت اندکی از قواعد کاربرد منابع اسلامی دارند: وقتی طبری یا ابن کثیر همه مطالب موجود درباره موضوعی خاص را در تفاسیرشان جمع کرده‌اند، در قالب فکری و چارچوب علمی زمان خود عمل کرده‌اند که در آن سلسله‌مراتب مراجع و نسبت شاخه‌های مختلف علم با یکدیگر کاملاً شناخته است. محققى که نحوه کار با منابع اسلامی را آموخته، به این قبیل تفاسیر دایره‌المعارفی با آگاهی کامل از پیش‌فرض‌های اساسی آن‌ها مراجعه می‌کند، در فهم آنان از ساختار سلسله‌مراتبی شریک می‌شود، و در نتیجه از این مطالب به‌گونه‌ای بهره می‌گیرد که قواعد علمی آن سنت نقض نشود. به نظر می‌رسد بیشتر محققان غربی که برای دایره‌المعارف قرآن نوشته‌اند، درک اندکی از این جنبه منابع اسلامی دارند و در نتیجه، در بهره‌گیری از این مطالب سردرگم و ناکامند به‌طوری‌که عموماً از این مواد با تعبیری چون نامعتبر، آشفته، متعارض و غیرقابل اعتماد یاد می‌کنند. در بسیاری از مقالات، فهرستی از آرای مختلف ارائه می‌شود: فلان و فلان چنین گفته‌اند و فلان و فلان چنان — و در نتیجه، نظر روشنی وجود ندارد. مقاله «وحی و الهام» (ج، ۴، ص ۴۳۷-۴۴۸) نمونه آشکار



در روایت مذکور است نتیجه نمی‌گیرد که خدا خود به غار آمده است! به علاوه، در گزارش کامل آغاز وحی که بخاری در صحیح خود آورده، به مجموعه‌ای از وقایع پیش از ظهور جبرئیل در غار نیز اشاره شده که کاملاً روشن می‌سازد منظور از حق در این گزارش «حقیقت» است. در پایان، «اجماع روایات» در کار نیست؛ روایت مربوط به آن قطعه پارچه‌ای که ظاهراً جبرئیل برای پیامبر آورد، به هیچ‌روی نقلی اجماعی نیست؛ بلکه، حدیثی مرسل است، یعنی روایت تابعی بدون واسطه صحابی از پیامبر. در این مورد، روایت پارچه را ابن‌اشعث در المصنف به نقل از عبید بن عمیر تابعی آورده است و دو راوی دیگر، یعنی زهری و عمرو بن دینار نیز همان منبع را ذکر کرده‌اند.^۴

۳. تبار فکری

بر دایرةالمعارف قرآن مهر آکادمی غربی خورده است؛ ویراستاران و مؤلفانش همگی دانش‌آموخته همین نظام علمی هستند؛ تقریباً همه مقالات به پژوهش‌های آکادمیک پیشین درباره قرآن تکیه دارند؛ و مطالب آن‌ها مأخوذ از آثار قرآنی است که در دو سده گذشته در دانشگاه‌های غربی تولید شده‌اند. اصل و نسب این دایرةالمعارف را می‌توان به آثار خاورشناسان سده نوزدهم بازگرداند که متونشان بر پنج قرن مجادلات متکلمان و زبان‌شناسان مسیحی درباره قرآن استوار شده بود و در سده چهاردهم میلادی پا به صحنه آکادمیک غربی نهادند. چنان‌که شورای کلیسای وین در ۱۳۱۲ اعلان کرد

خاموش کنند، حال آنکه خداوند نور خویش را در نهایت کمال منتشر می‌کند، هر چند ممکن است برای مشرکان ناخوشایند باشد (صف: ۸). البته آینده مطالعات قرآنی محکوم به چنین سرنوشتی نیست. گروهی از محققان مسلمان لازم دیدند دست به اقدامی اصلاحی بزنند و از این رو، پروژه‌های تازه را آغاز کرده‌اند تا با تکیه بر چهارده قرن دانش‌پژوهی اسلامی، اثری مرجع در باب قرآن فراهم آورند. در این کار که دایرةالمعارف جامع قرآن نام دارد، وعده داده شده که ترکیبی ممتاز از پژوهش‌های سنتی و جدید در باب قرآن در قالبی آسان‌یاب و با رعایت قواعد علمی عرضه شود. این اثر هم برای خوانندگان مسلمان و غیرمسلمانی که در جستجوی منبعی موثق و حاوی دانشی عمیق و محققانه در باب قرآن هستند، مناسب است و هم برای دانشگاهیان و محققان، اعم از متخصصان در زمینه مطالعات قرآنی و آنان که در دیگر حوزه‌های علوم اسلامی تحقیق می‌کنند، سودمند خواهد بود.^۵

پی‌نوشت‌ها:

1. Muzaffar Iqbal, "Western Academia and the Qur'an: Some Enduring Prejudices – Review of Jane Dammen McAuliffe (ed.): Encyclopaedia of the Qur'an, Volume One (A-D), Volume Two (E-I), Volume Three (J-O), Volume Four (P-Sh), Volume Five (Si-Z), volume Six (Index). Leiden; Brill, 2001-6", The Muslim World Book Review, 30:1 (2009), 6-18.

2. Muzaffar Iqbal, "The Qur'an, Orientalism, and the Encyclopaedia of the Qur'an", Journal of Qur'anic Research and Studies, vol. 3:5 (2008), 5-45; available at www.iequran.com/eq-rev.pdf.

۳. نگاه کنید به:

McAuliffe, Jane Dammen, Ed. The Cambridge Companion to the Qur'an, Cambridge: Cambridge University Press, 2006.

۴. نگاه کنید به: الاتقان، ج ۱، ص ۷۶-۷۷.

۵. برای مروری بسیار عالی از تعامل مسیحیت غربی با قرآن، نگاه کنید به:

Norman Daniel, Islam and the West: The Making of an Image (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1960)

و کاری جدیدتر:

Thomas E. Burman, Reading the Qur'an in Latin Christendom, 1140-1560 (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2007).

6. The Integrated Encyclopedia of the Qur'an (IEQ)

۷. برای اطلاع بیشتر از این پروژه، نگاه کنید به:

www.iequran.com.

که کرسی‌های عربی، یونانی، عبری، و سریانی در پاریس، آکسفورد، بولونی، آوینیون و سالامانکا تأسیس می‌شود.^۶ دست‌آخر، دایرةالمعارف قرآن از انبار خاورشناسی برآمده است، و همان‌طور که ادوارد سعید در ۱۹۷۸ یادآور شد: «امروزه نسبت به هر زمان دیگر کمتر دیده می‌شود که خاورشناسی خود را خاورشناس بنامد.» خاورشناسان دیروز، امروز خود را محققان دانشگاهی می‌خوانند و به کارهایشان لباسی نو می‌پوشانند. هیچ نشانه‌ای دیده نمی‌شود که این سنت علمی بتواند خود را از ارزش‌ها، پیش‌فرض‌ها و پیش‌انگاشت‌های اساسی نیاکانش برهاند. دایرةالمعارف قرآن «تلاشی ابتدایی ... برای تولید کاری مرجع و اساسی در زمینه‌ای که منابع این چینی در آن نسبتاً اندک است» خوانده شده (ج ۱، ص xii)، و تأکید شده است که با ویرایش‌های آتی محصولی غنی‌تر به جهان علم عرضه خواهد شد. با توجه به اینکه این دایرةالمعارف بر جانب‌داری‌ها، مدعاها و پیش‌دواری‌های خاورشناسان بنا شده، اصلاحات یا افزوده‌های ظاهری و سطحی در آن نمی‌توانند این حقیقت را تغییر دهند که این دایرةالمعارف ملغمه‌ای غیرواقع‌نما، گستاخانه و توهین‌آمیز از مطالبی ناهمگون است. در واقع، قرآن چنین تلاش‌هایی را پیش‌بینی و درباره آن‌ها چنین حکم کرده است: می‌خواهند نور الهی را با سخنان خویش

